

۹۷۸-۹۶۴-۲۳۶-۶۳۱-۶

۳۷۹۳۰۸۶

خلقت در تسخیر شماس

تهران: نسل نواندیش، ۱۳۹۴.

ص ۳۲۰.

فهرست نویسی کامل این اثر در نشانی: <http://opac.nlai.ir> قابل دسترسی است

سواد کوهی، علی اصغر، ۱۳۳۸ -

فیپای مختصر

خلقت در تسخیر شماس

علی اصغر سواد کوهی

صفحه آرا: الهه ایمنی

طراح جلد: ندا ایمنی

ویراستار: طاهره میر صفی

ناشر: نسل نواندیش

شمارگان: ۱۰۰۰ جلد

نوبت چاپ: اول

سال چاپ: ۱۳۹۴

قیمت: ۱۷۹۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۳۶-۶۳۱-۶

ISBN:978-964-236-631-6

کتاب های مورد نیاز خود را از فروشگاه انتشارات نسل نواندیش تهیه فرمایید.

نشانی فروشگاه نسل نواندیش: میدان ولیعصر - ابتدای کریمخان - پلاک ۳۰۸

تلفن: ۸۸۹۴۲۲۴۷ - ۹

www.naslenowandish.com

info@naslenowandish.com



naslenowandish

انتشارات نسل نواندیش

فهرست مطالب

۱۳.....	مقدمه.....
۱۷.....	فصل اول؛ رازهای خوشبختی را بیاموزیم.....
۶۱.....	فصل دوم؛ گام‌های جذب.....
۶۷.....	فصل سوم؛ کلیدهای مواجهه با مسائل و مشکلات زندگی.....
۷۵.....	فصل چهارم؛ چگونگی استقلال مالی.....
۱۰۵.....	فصل پنجم؛ چگونه به یک کارآفرین تبدیل شویم؟.....
۱۲۹.....	فصل ششم؛ عمل و عکس‌العمل (پژواک زندگی).....
۱۳۷.....	فصل هفتم؛ نیمه‌ی تاریک وجود (شخصیت در سایه).....
۱۵۱.....	فصل هشتم؛ موفقیت با بهره‌مندی از هوش هیجانی.....
۱۷۵.....	فصل نهم؛ چگونه با هم پرنده شویم؟.....
۱۸۳.....	فصل دهم؛ زندگی بدون حسرت.....
۱۹۳.....	فصل یازدهم؛ طرز تفکر خود را تغییر دهیم تا زندگی‌مان دگرگون شود.....
۲۰۱.....	فصل دوازدهم؛ چگونه زندگی خود را بهبود ببخشیم؟.....
۲۲۱.....	فصل سیزدهم؛ چگونه رویاهای خود را تحقق ببخشیم؟.....
۲۴۵.....	فصل چهاردهم؛ در زندگی، قانون تسخیر را به کار ببریم!.....
۲۶۳.....	فصل پانزدهم؛ قدر لحظه‌ها را بدانیم!.....
۲۶۹.....	فصل شانزدهم؛ احساس خود را انکار نکنیم!.....
۲۷۷.....	فصل هفدهم؛ از خود پرسیم!.....
۲۸۵.....	فصل هجدهم؛ رازهای زندگی چیست؟.....
۲۹۱.....	فصل نوزدهم؛ شکست‌های خود را جشن بگیریم!.....
۲۹۹.....	فصل بیستم؛ نیایش.....
۳۱۱.....	سخن پایانی.....
۳۱۳.....	منابع.....

مقدمه

مولانا می فرماید:

جانور فربه شود از حلق و نوش

آدمی فربه شود از راه گوش

اما چگونه موفق شویم؟

جوانی نزد سقراط آمد و گفت: «می خواهم فلسفه را از تو بیاموزم».

سقراط گفت: «با یقین آمده‌ای؟»

جوان پاسخ داد: «آری!»

سپس سقراط، او را کنار حوضی آورد و گفت: «سرت را در آن فرو ببر».

جوان سرش را درون حوض برد و سقراط گردن او را گرفت و در آب

نگه داشت. لحظاتی بعد که آن جوان در حال خفه شدن بود و دست‌های

خود را به نشانه‌ی تقلا حرکت می داد، سقراط گردنش را رها کرد. جوان

نفس نفس زنان سر خود را بیرون آورد و علت این کار را از سقراط جویا

شد. او پاسخ داد: «در آن لحظات، با تمام وجود خود چه چیزی را طلب

می کردی؟» جوان گفت: «فقط هوا را می خواستم و بس».

سقراط گفت: «حال به خانه برو و فکر کن، اگر به مرحله‌ای رسیده‌ای که فلسفه را نیز این چنین با تمام وجود خویش طلب کنی، در آن هنگام نزد من بیا تا آن را به تو بیاموزم».

حکایت ذکر شده؛ برای چگونگی دستیابی به موفقیت است.

درباره‌ی ما چطور؟ آیا موفقیت در زندگی را با تمام وجود و عشق خود، طلب کرده‌ایم؟

آیا ما برای دستیابی به موفقیت به این مرحله رسیده‌ایم؟ برخی فقط می‌خواهند موفق شوند؛ اما هیچ اشتیاق، شور، تلاش و حرکتی از خود نشان نمی‌دهند. اینستین، در این مورد به زیبایی می‌گوید:

«یا به اندازه‌ی تلاشت آرزو کن یا به اندازه‌ی آرزوهایت تلاش کن!»

آیا به اندازه‌ی آرزو و خواسته‌هایمان تلاش می‌کنیم یا فقط می‌نشینیم و غر می‌زنیم که دنیا با من سر جنگ دارد و ستاره‌ی اقبال غروب کرده است!

رودکی چه زیبا سروده است:

من نه آنم که زبونی کشم از چرخ و فلک چرخ بر هم زدم ار، غیر مرادم گردد

اگر قصد دارید به مرادتان برسید هیچ چیز نباید مانعتان شود.

عرفا می‌گویند اهل دل را دو خصلت باشد: «دل سخن‌پذیر و سخن دل‌پذیر!»

خود را در این جمله پیدا کنید. کدام یک هستید؟ اگر قصد دارید موفق باشید یا باید از انسان‌های موفق حرف‌شنوی داشته یا حرف‌هایی برای گفتن داشته باشید که دیگران را جذب کنید و به‌سوی خود بکشانید!

سقراط بر این باور است که در آن پگاه سبز و هم‌آلود که حضرت دوست انسان را آفرید، روح او را مانند سیبی به دو نیم کرد و به این دنیا فرستاد.

به همین علت انسان‌ها در این دنیا پیوسته به دنبال نیمه‌ی گمشده خود می‌گردند.

نیمه‌گمشده‌ی ما، آن چنان که از نامش پیداست، نیمی از وجود خود ماست که با رسیدن به آن کامل می‌شویم و می‌تواند انسان‌هایی انگشت‌شمار؛ مانند پدر، مادر، برادر، یک دوست یا اشیایی مثل قلم، عکس، کتاب، دست‌نوشته و حتی غیر ملموس؛ مانند یک آرزو، آرمان، خاطره و یا هر چیزی باشد که اتصال او به ما و ما به او را برقرار کنند.

نیمه‌ی گمشده شما چیست؟

اگر در مناطق شمالی کشورمان به محل تلاقی رود به دریا به خوبی و با دقت بنگرید؛ خواهید دید که رود پس از طی مسافتی با جوش و خروش خاص حرکت می‌کند و وقتی به دریا می‌ریزد، آرام و بی‌صدا می‌شود. آن نقطه‌ی تلاقی را که رود به دریا می‌ریزد، با دقت نگاه کنید! به صورت مبهمی زیباست! زیباست و وهم‌انگیز!

رود را دوران کودکی دریا می‌گویند، زیرا همیشه سروصدا و بازیگوشی‌های خاص کودکان را دارد. وقتی این کودک بازیگوش پس از طی طریق و برخورد با موانع و سنگلاخ‌ها پخته و به دریا تبدیل می‌شود؛ مانند انسانی که به بلوغ فکری کامل رسیده است، دیگر از آن طغیان‌ها و شیطنت‌ها دست برمی‌دارد.

رود پس از رسیدن به دریا و به آغوش کشیدن و یکی شدن با آن، مانند گذشته فغان نمی‌کشد و ضجه نمی‌زند، بلکه مثل کودکی گمشده که پس از سال‌ها فراق، مادر خویش را پیدا کرده است، با تمام وجود او را به آغوش می‌کشد. شما نیز چه وقت و چگونه می‌خواهید نیمه‌ی گمشده‌ی

خود را در آغوش بکشید؟ اگر می‌خواهید آن اتفاق بیفتد، این کتاب کمکتان خواهد کرد، بنابراین آن را بخوانید...

اکنون از شما همراه و همسفر خوبم، پیش از مطالعه‌ی کتاب تقاضایی دارم؛ با خودتان عهدی ببندید که چنانچه این کتاب را مفید یافتید آن را به کسانی که دوستشان دارید، معرفی و هدیه کنید.

در پایان از تلاش‌ها، زحمات و مساعدت‌های بی‌دریغ همکاران و یاران صمیمی و دوست‌داشتنی‌ام در انتشارات نسل‌نواندیش؛ جناب آقای بیژن علیپور، سرکار خانم‌ها الهه‌ایمنی صفحه‌آرا، ندا ایمنی طراح جلد و تمام عزیزانی که زحمت حروفچینی، صفحه‌بندی، ویراستاری، صحافی، چاپ و فعالیت‌های مرتبط با این اثر را کشیده‌اند، سپاس و تشکر صمیمانه‌ی خود را تقدیم وجود نازنینشان می‌کنم و برای همگان آرزوی سلامتی و شادکامی را دارم.

علی اصغر سوادکوهی

زمستان ۹۳